

حبيب محبوب

پیامبر رحمت ﷺ

اسماعیل منصوری لاریجانی



شرکت چاپ و نشر بین الملل



شرکت چاپ و نشر بین الملل

دفتر مرکزی:

تهران، میدان استقلال، سدی جنوبی، پلاک ۲،

طبقه سوم

تلفن: ۳۳۹۲۲۹۵۹ - ۲۱ -

نمابر: ۲ - ۳۳۱۱۸۶

فروشگاه مرکزی:

میدان فلسطین، خلیج شمال شرق، پلاک ۴ و ۵

تلفن: ۸۸۹۲۱۹۸۰ - ۲۱ -

نمابر: ۳۸۴۳ - ۸۸۹

Email: indipub@indipub.ir

www.indipub.ir

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره‌ی کامپیوتری اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، اقتباس در گیومه در مستندنویسی و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

نام کتاب: حبیب محبوب

مؤلف: اسماعیل منصوری لاریجانی

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۴

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: الوان، ایمان

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۸۰۰۰ ریال

صفحه آرایشی: نادر شالیان

طراحی جلد: محمدرضا نبوی

مسئول تولید: شریف شایسته

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۴-۶۸۷-۳

سرشناسه

: منصور لاریجانی، اسماعیل، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدید آور : حبیب محبوب: پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله / اسماعیل

منصوری لاریجانی

تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۹۴.

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۴-۶۸۷-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیا

عنوان دیگر: پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله

موضوع: محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق.

موضوع: محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. سرگشتنامه

شنبه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ خ ۲ / م ۸ / ۳۶ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳

شماره کتاب شناسی ملی: ۴۹۳۹۰۵۷

فهرست

۷	مقدمه
۲۱	تزکیه و تعلیم
۲۱	هدف بعثت
۲۳	۱. صدقه مادی و معنوی
۲۴	۲. عدالت گستری
۲۵	۳. حیات وحی
۲۶	۴. مدثر مطهر
۳۱	۵. فتح الفتوح
۳۵	۶. کوثر دریای پاکی ها و طهارت
۴۳	پیامبر ﷺ و معراج
۶۷	صبر و پایداری
۷۷	پیامبر ﷺ: مظهر شهد الله لا اله الا هو
۸۹	جلوه محبوب

- پیامبر ﷺ و مقام محمود ----- ۱۰۱
- پیامبر ﷺ و نزول وحی ----- ۱۱۳
- آیا وحی خالص است؟ ----- ۱۱۴
- سنخیت وحی با مخاطبان ----- ۱۲۱

www.ketab.ir

مقدمه

در قرآن کریم می خوانیم:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۱

(و ما نفرستادیم تو را مگر اینکه برای عالمیان رحمت باشی.)

خداوند متعال به رحمت خویش، همه چیز را احاطه کرده است:

«وَبِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۲

طبق این آیه که ما تو را نفرستادیم، مگر اینکه برای عالمیان

رحمت باشی، حکمای عرفا چنین نتیجه گرفتند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

مظهر رحمت حق در عالم آفرینش هستند و حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله را

با انبساط رحمانی رحمت حق مساوق دانسته اند؛ نیز حدیث «نَحْنُ

الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ» را حمل بر این کردند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به

۱. انبیاء، ۱۰۷.

۲. «دعای کمیل».

ظاهر، به صورت عنصری ظهور کرده است؛ ولی در باطن، جدّ آدم است؛ چون حقیقت محمدیه ﷺ به عنوان انسان کامل، مظهر تمام اوصاف کمال خداوند متعال است و بر همه چیز به عنوان مظهریت احاطه دارد. جناب مولوی چه زیبا فرمود:

مصطفی زین گفت کآدم و انبیاء

خلف من باشند در زیر لوا

بهر این فرموده است آن ذوفنون

رمز عشق الآخرون السابقون

گر به صورت، من ز آدم زاده‌ام

من به معنی جد جد افتاده‌ام

کز برای من بدش سجده ملک

وز پی من رفت بر هفتم ملک

اگر خداوند متعال به ملائکه فرمود:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ

اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^۱

(و آنگاه به فرشتگان گفتیم که بر آدم سجده کنید، همه

سجده کردند، جز ابلیس که ابا کرد و استکبار ورزید.)

واقعیت این است که سجده فرشتگان بر حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله بوده است که باطن ازلی آدم است؛ و آلا سجود عالی بر سافل، معقول به نظر نمی‌رسد. صلی الله علیه و آله

به قول مولوی:

آن سبب آدم بود مسجودشان

جان او افزون‌تر است از جودشان

ور نه مهتر را سجود دون‌تری

امر کردن هیچ نبود در خوری

کی پسندد لطف و عدل کردگار

که گلی سجده کند در پیش خار

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دلیل مظهریت رحمت حق، از انبساط اخلاقی و سعه صدر بسیار برخوردار بودند و این، دو قاعده حکمی و اخلاقی را نتیجه می‌دهد: اول، ریشه اخلاق در عرفان و معرفت است؛ دوم، حسن خلق و اخلاق‌مداری بدون اتصاف به رحمت الهی، حرفی گزاف و بیهوده است.

پیامبر عزیز ما به دلیل جامعیت رحمت حق از اخلاق کریمانه و زیبایی رفتار برخوردار بودند. در قالب حکایات فراوان، از حوادث زندگی ایشان و از میزان آزار و اذیت قوم حضرت مطلع هستیم.

وقتی از آن بزرگوار می‌خواهند که در حق این مردم جاهل و قوم حق‌شناس نفرین کنند، پاسخ می‌دهند: «من برای نفرین کردن مبعوث نشدم. من پیامبر رحمتم. «اللهم اهد قومی فانهم لا یعملون» (خدایا، قوم مرا هدایت کن. آن‌ها نمی‌دانند).

درواقع، یک فرق حضرت نوح علیه السلام با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همین است که حضرت نوح علیه السلام سرانجام می‌فرماید: «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ ذِيَارًا»^۱ اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «خدایا، قوم مرا هدایت کن و به آنان معرفت و آگاهی بده تا عظمت مرا بشناسند.»

البته این بدان معنا نیست که حضرت نوح علیه السلام صبور نبوده‌اند؛ بلکه ۹۵۰ سال بهانه‌گیری‌های قوم خود را تحمل کردند. اتفاقاً از شروط پیامبری، بهره‌مندی از صبر و پایداری است؛ اما مراد در اینجا، آن است که صبر ایشان در برابر صبر پیامبر ما که مظهر رحمت حق‌اند، تام و تمام نبوده است.

خداوند متعال، صبر و پایداری پیامبر عزیز ما، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را در قرآن کریم به‌عنوان ویژگی خاص اخلاقی بیان می‌کند و می‌فرماید:

﴿لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَلْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾^۱

(اگر سخت‌دل بودی، همه از اطراف تو پراکنده می‌شدند.)

یعنی، حُسن خلق و جاذبهٔ پیامبر اسلام عامل مهمی در جذب و هدایت مردم به حساب می‌آید.

به قول حافظ:

حسنّت به اتفاق ملاحّت جهان گرفت

آری به تفّاق جهان می‌توان گرفت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جهانگیر شدند و از عوامل مهم آن، حُسن خلق و

ملاحّت در رفتار ایشان بود که فرمودند: «اخی یوسف اجمل منی وانا

املح منه»^۲ «برادرم یوسف از من زیباتر بود و من از او نمکین‌ترم.»

اصولاً اساس دین بر حُسن خلق و محبت است که رسول

اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هَلْ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟»^۳

از نگاه حکما و عرفا، دلیل رویکرد عاشقانهٔ دین، ظهور خداوند به

اسم رحمان و رحیم است که در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ

۱. آل عمران، ۱۵۹.

۲. احادیث مشنوی، ۲۴۸.

۳. سیمای سحرخیزان؛ به نقل از: بحار الانوار.

رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُم سُوءًا بِجَهَالَةٍ
ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَلَهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ^۱

(هرگاه مؤمنان به نزد تو آیند، بگو سلام بر شما. خدای شما
مهربانی را بر خود واجب کرده است.)

در «دعای جوشن کبیر» نیز می‌خوانیم: «یا من سبقت رحمته
غضبه» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به‌عنوان انسان کامل، مظهر تام رحمت
الهی هستند.

علی علیه السلام در برابر اصرار عمرو بن عبدود، قهرمان عرب در جنگ
خندق که پرسید: «چرا به من رحم کردی و از کشتنم چشم
پوشیدی و از روی سینه‌ام برخواستی؟» فرمودند: «شیر حقم نه بنده
هوا. به‌عنوان انسان کامل، مظهر اراده و خواست او هستم؛ از این‌رو،
در وقت جنگ و قتال، کار ما زنده کردن است؛ نه اینکه نابود کنیم.
وانگهی چون رحمت حق در ما جلوه دارد و بر او سبقت گرفته
است، اکنون تو را به گلستان رحمت او دعوت می‌کنم.»

چه زیبا جناب مولوی می‌فرماید:

تیغ حقم پر گهرهای وصال

زنده گردانیم نه مرده در قتال

اندرآ کا آزاد کردت فضل حق

چونکه رحمت داشت بر خشمش سبق

رسته‌ای از کفر و خارستان او

چون گلی بشکفت به سروستان هو

تو منی و من توام ای محتشم

تو علی بودی، علی را چون گشم

اندرآ کا آزاد کردم مر تو را

تف زدی و تحفه دادم من تو را

بنابراین، راه و روش پیامبران الهی در دعوت مردم به مهربانی و

نرم‌خویی استوار است، تاجایی که حتی در دعوت فردی مثل فرعون

که شعارش «أنا ربکم الأعلى» بوده است، خداوند به حضرت موسی

و برادرش هارون می‌فرماید:

«اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ، فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لِّعَلَّهُ

يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ»^۱

(نزد فرعون بروید و با او، با لحن ملایم و آرام سخن بگویید؛

شاید متذکر شود و به خود آید یا بترسد و پند بگیرد.)

بنابراین، وقتی خداوند متعال مهربانی را بر خود واجب کرده و

رحمت او بر غضبش سبقت گرفته است و پیامبر عزیز ما محمد مصطفی ﷺ را با خطاب «رحمة للعالمین» مبعوث کرده است، به طریق اولی، باید مروج رحمت حق در کل عالم آفرینش و کائنات باشد. به همین دلیل، پیامبر اکرم ﷺ تشنه هدایت همگان به سوی خدا بودند. ایشان تا آنجا به هدایت مردم حریص بودند که جان خود را به خطر انداختند.

خداوند متعال نیز در برابر ایشان فرمود:

﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾^۱

(ای رسول، نزدیک است که اگر مردم به قرآن ایمان نیاورند، جان عزیزت را از شدت تأسف بر آنان هلاک سازی.)

در سوره طه نیز می‌فرماید:

﴿مَا أُنْزِلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾^۲

(ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به مشقت اندازی.)

پس ای عزیز، بکوش که در زندگی، از رحمت الهی بهره‌مند شوی و در اخلاق و رفتار خود، آن را جلوه‌گر سازی؛ و آلا با بخل،

۱. کهف، ۶.

۲. طه، ۲.

حسد، تنگ نظری و کم حوصلگی، ادعای پیروی از قرآن و عترت کردن سخنی گزاف و بیهوده است. باران رحمت رب العالمین هر زمین شوره زاری را گلستان می کند. مبادا از برکات رحمة للعالمین بی نصیب بمانی که خسران ابدی را در پی خواهد داشت.

علامه سید حیدر در تفسیر آیه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» می فرماید:

«لَقَوْلُهُ تَعَالَى: «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْإِفْلَاقَ» وَ لَقَوْلُهُ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» لَأنَّ الْمُرَادَ بِإِفْلَاقِ الْعَالَمِ وَ فِيهِ، وَ تَقْدِيرُهُ: لَوْ لَا أَنْتَ وَ حَقِيقَتُكَ الْجَامِعَةُ وَ ذَلِكَ الْكَامِلَةُ لَمَا خَلَقْتُ الْإِفْلَاقَ وَ مَا فِيهَا. وَ كَذَلِكَ يَعْبُرُ عَنْهُ ﷺ وَ عَنْ حَقِيقَتِهِ تَارَةً بِالنُّورِ لَقَوْلُهُ «أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى نُورِي» وَ تَارَةً بِالْعَقْلِ، لَقَوْلُهُ: «أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ» وَ تَارَةً بِالرُّوحِ، لَقَوْلُهُ: «أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الرُّوحَ» وَ تَارَةً بِالْقَلَمِ وَ تَارَةً بِاللُّوحِ وَ تَارَةً بِالْبَاءِ وَ تَارَةً بِالنَّقْطَةِ وَ تَارَةً بِأَمِّ الْكِتَابِ وَ تَارَةً بِالْكِتَابِ الْمُبِينِ وَ تَارَةً بِالْتَّعْيِينِ الْأَوَّلِ وَ تَارَةً بِالْبَرْزَخِ الْجَامِعِ وَ تَارَةً بِالرُّوحِ الْأَعْظَمِ وَ تَارَةً بِحَقِيقَةِ الْحَقَائِقِ وَ تَارَةً بِالْجَوْهَرِ الْأَوَّلِ وَ تَارَةً بِالْخَلِيفَةِ وَ تَارَةً بِأَدَمَ الْحَقِيقِي وَ تَارَةً بِالْإِنْسَانِ الْكَلِّيِّ وَ تَارَةً بِقُطْبِ الْإِقْطَابِ وَ تَارَةً بِصُورَةِ الْحَقِّ وَ تَارَةً بِظُلِّ الْآلِهِ وَ تَارَةً بِأَمْرَاءِ الْحَقِيقَةِ وَ تَارَةً بِالْمُظْهِرِ الْأَعْظَمِ وَ الْجَلِيِّ الْأَكْبَرِ وَ أَمْثَالِ ذَلِكَ مِمَّا طَوَّلَ ذِكْرَهُ

وتعداده وسنشير اليه مفصلاً فى موضعه، ان شاء الله.

والغرض أن الكلّ اشارة اليه والى حقيقة ومن هذا يعرف معنى قوله تعالى: «لولاك لما خلقت الافلاك» حقيقة ومعنى قوله: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» لَانْ أَوَّلَ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى لِعِبَادِهِ [كَانَتْ] الجود و توابعه. و ما حصل لموجود وجود الابه (اى بمحمد من حيث هو العقل الاول و الروح الكلّى) و بواسطته. فلو لاه ما كان لشيء وجود أصلاً، لَانْ الْعَلَّةُ الْاُولَى و الواسطة الكلية لم تكن الا هو، كالتواء بالنسبة الى الشجرة مثلاً و كالبذر [بالنسبة] الى النبات، وغير ذلك.

ولذلك كما كان ﷺ أولاً [من حيث حقيقه] بالنسبة الى الشجرة الوجود، كان آخرأً بالنسبة اليها فان الانسان آخر الموجودات، كالثمرة بالنسبة الى الشجرة و لهذا قال ﷺ: اَنَا أَوَّلُ الْاَنْبِيَاءِ خَلْقاً و آخرهم بعثاً». و قال: «نَحْنُ الْاَوَّلُونَ الْآخِرُونَ» و يعرف سرّ شجرة الوجود، و ظهور أغصانها فى صورة العالم من قوله تعالى «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» الآية، فان فيها، اى هذه الآية الكريمة أسراراً وحقائق، لاسيما بالنسبة الى شجرة الوجود وتحقيقها و الانسان الكبير الظاهر بصورتها. و بحث هذل مضى [فى غير هذا الكتاب].

فارجع و نقول: لولا آله ﷺ فى هذه المرتبة والجلالة من التعظيم

والتجليل، لما قال تعالى في حقه: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾، فأنه سبحانه العالم بالكل ماهية و حقيقة و صورة و معنى. وهو عالم باعدادهم و قابليتهم أزلاً و أبداً. فلو كان هناك أعظم منه ﷺ بوجه من الوجوه لم يكن يقول له هذا الكلام، و لم يكن يصفه بهذه الصفة.

و تأكيد ذلك أيضا قوله تعالى فيه ﷺ: ﴿وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾، لأن هذا اشارة الى العلوم التي وهبها الله له أزلاً لقوله ﷺ: «علمت علوم الاولين و الاخرين».

وقوله: «علمني ربي و أدبني ربي، فأحسن تعليمي و أحسن تأديبي و تسمية الله تعالى القرآن بهذا الاسم و صفة هذه الصفة بقوله مخاطباً له: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ لم يكن الا لخصوصية هذه الصفة و استحقاقه لهذا الاسم.»^۱

(بر تو واجب است كه بدانى اگر رسول اكرم ﷺ در اين مرتبه نمى بود، خداوند او را اولين مظهر از مظاهرش و بزرگ ترين قابل از قوايش و مقدم ترين تعين از متعیناتش قرار نمى داد و در اين صورت، مقصود و هدف از خلقت و مطلوب حقيقى ايشان نمى بود؛ درحالى كه خداوند مى فرمايد: «اگر تو نمى بودى، افلاك را

۱. نص النص، ص ۴۴ تا ۴۵.

نمی‌آفریدم» و باز می‌فرماید: «ما تو را به‌عنوان رحمتی برای عالمیان فرستادیم.» یعنی اگر تو و حقیقت جامع و ذات کامل تو نبود، تمامی افلاک اعم از عوالم روحانی و جسمانی خلق نمی‌شد؛ به‌این ترتیب، وجود آن حضرت علت تمام مخلوقات و مصدر جمیع موجودات است که می‌فرماید: «خلقت از او شروع شده و بر او برمی‌گردد.»

برای همین از آن حضرت و حقیقت او گاه به نور تعبیر می‌شود که می‌فرماید: اول چیزی که خداوند خلق کرد، نور من بود و گاه به روح تعبیر می‌شود که می‌فرماید: اول چیزی که خدا آفرید، روح بود و گاه به قلم، گاه به لوح، گاه به باء، گاه به نقطه، گاه به ام‌الکتاب، گاه به کتاب مبین، گاه به تعین اول، گاه به برزخ جوامع، گاه به روح اعظم و گاه به حقیقت‌الحقائق، گاه به جوهر اول، گاه به خلیفه، گاه به آدم حقیقی و گاه به انسان کلی و گاه به قطب‌الاقطاب و گاه به صورت الحق و گاه به سایه خدا و گاه به آینه حقیقی و گاه به مظهر اعظم و مجلی اکبر و امثال این عبارات تعبیر می‌شود که در جای خویش مفصل توضیح داده خواهد شد.

غرض اینکه تمامی آن‌ها به آن حضرت و حقیقت او اشاره می‌کند و از اینجا معنی این قول خداوند که: «لَوْلَاکَ لَمَّا خُلِقَتِ الْاَفْلَاکُ» و «وَمَا اَرْسَلْنَاکَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِیْنَ» روشن می‌شود. زیرا

اولین رحمت خداوند بر بندگانش، وجود و توابع آن است و هستی هر موجودی به واسطه آن حضرت افاضه می شود و اگر او نبود، هیچ موجودی هستی نمی یافت؛ زیرا علت اولیه و واسطه کلیه فقط اوست.

همان طوری که آن حضرت به نسبت درخت هستی اول و مبدأ است و آخر آن درخت است؛ زیرا انسان آخر موجودات است؛ مثل ثمره نسبت به درخت و برای همین، حضرت می فرماید: «أنا الاول الانبياء خلقاً و آخرهم بعثاً» یا «نحن الأولون الآخرون».

و سر شجره وجود و ظهور شاخ و برگ های آن به صورت عالم از این قول خداوند که «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» روشن می شود که در این آیه کریمه اسرار و حقایق نهفته است؛ به خصوص در ارتباطی که با درخت هستی و تحقق آن دارد که انسان کبیر هم به صورت آن ظاهر شده است.

پس می گوئیم: اگر حضرت در این مرتبه از جلالت و تعظیم نبود، خداوند در حق او نمی فرمود: «وَإِلَّكَ لَعَلَى خَلْقِ عَظِيمٍ»؛ زیرا عظیم الاعظم (خداوند) در حق کسی عظیم نمی گوید، مگر اینکه آن در غایت عظمت باشد؛ زیرا حق سبحانه از نظر ماهیت و حقیقت و صورت و معنی به همه چیز عالم است و او به استعداد و ظرفیت همه ازلاً و ابداً آگاه است و اگر در میان موجودات، عظیم تر از حضرت

یافت می‌شد، این کلام را درباره او نمی‌گفت و او را به این صفت موصوف نمی‌کرد.

در تأکید این سخن، قول حق تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ که این اشاره به علمی می‌کند که خداوند در ازل به حضرت بخشیده است که حضرت خود نیز می‌فرمایند: «علمت علوم الاولین و الآخِرین». یا اینکه می‌فرمایند: «علّمني ربّی و أدبني ربّی» که خداوند مرا نیکو آموخت و نیکو تأدیب کرد.

خداوند، قرآن را نیز به این اسم نامید و به این صفت موصوف کرد که فرمود: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ که فقط به دلیل استحقاقی که برای این نام و صفت داشت، او را چنین نامید.